

خبرها

جواد رضویان با اعلامی



بازیگر اصلی جلوی دوربین محمدرضا اعلامی خواهد رفت . علاوه بر دانیال حکیمی بازیگرانی چون جواد رضویان ، حسن پورشیرازی ، فقیهه سلطانی ، رضا فیض نوروزی ، علی صالحی ، آتش تقی پور و لیلا بلوکات در این مجموعه به ایفای نقش خواهند پرداخت . مجموعه تلویزیونی « روزی که خواهم مرد» در ۲۵ قسمت ۴۰ دقیقه‌ای ، به تهیه‌کنندگی سیدامیر سیدزاده و با مشارکت نیروی انتظامی جهت پیشن از شبکه پنج سیمّا (تهران) تولید می‌شود . در خلاصه داستان این مجموعه تلویزیونی که کارگردانی آن را محمدرضا اعلامی برعهده دارد، آمده است : روحانی جوانی به نام رحیم از باب استحباب ماهی یک‌بار در گورستان شهر ، اموات را غسل می‌دهد، در یکی از این روزها او متوجه می‌شود که یک مرده ، شباهتی بی‌بدیل به خودش دارد . با ورود پلیس به ماجرا و اندکی تحقیق معلوم می‌شود که این مرحوم با نام کریم برادر دوقلوی رحیم است که کلید حل معماهای پلیسی بوده است و قبل از دادن اطلاعات کافی کشته شده است . رحیم بعد از مشورت با یک عالم روحانی ، با تعیین شروطی به جای کریم ، وارد قصه می‌شود و . . . تا کنون ۸ قسمت از مجموعه تلویزیونی « روزی که خواهم مرد» نوشته سیدسعید رحمانی ، که سعی بر شناخت و برطرف سازی زمینه‌های اجتماعی بروز جرم داشته و تقویت جرات و جسارت ستیز بیشتر با معضلات اجتماعی را دنبال می‌کند ، به‌نگارش درآمده و بنا به اعلام روابط عمومی این مجموعه بازنویسی و نگارش بقیه قسمت‌ها در حال انجام است .

شب‌های رمضان «کاسبی» با «ساده‌دلان»

محمد کاسبی گفت : این روزها مشغول بازی در سریال «ساده‌دلان» برای پخش در ماه مبارک رمضان هستم . محمد کاسبی بازیگر سینما و تلویزیون در گفت‌وگو با خبرنگار فارس گفت : مشغول بازی در مجموعه تلویزیونی ساده‌دلان به کارگردانی «حسین لطیفی» هستم که در ۳۰ قسمت و برای پخش از شبکه اول سیمّا آماده می‌شود . وی با اشاره به اینکه لوکیشن‌های این مجموعه در خانه‌ای در بازارچه شاپور تهران است ، افزود : داستان ساده‌دلان براساس متنی از علیرضا طالب‌زاده در حال ساخت است .

وی در مورد سایر بازیگران حاضر در این سریال گفت : علاوه بر من باران کوثری ، حسین محبوب ، ثریا قاسمی ، حسن پور شیرازی ، مهراڻ مهین‌ترابی ، برزو ارجمند و مهرداد رجبی نیز در این سریال بازی می‌کنند . وی در مورد داستان این مجموعه تلویزیونی گفت : سیدخلیل صحاف زاده پیرمرد متدین صحافی است که به دلیل کپه‌لُت سن ، صحافی را ترک کرده و به کار خرید و فروش کتب قدیمی و خطی مشغول می‌شود و باقی ماجرای داستان در مورد سیدخلیل و اتفاقاتی که در خانواده‌اش می‌افتد پیگیری می‌شود .

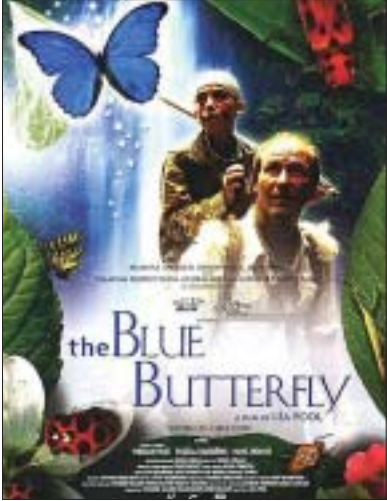
میکس مجموعه «بچه‌های هور»

مجموعه تلویزیونی «بچه‌های هور» به کارگردانی عبدالله باکیده مراحل میکس نهایی را سپری می‌کند . باکیده در گفت‌وگو با خبرنگار تلویزیونی «مهر» در این‌باره گفت : «میکس نهایی دو قسمت از مجموعه «بچه‌های هور» باقی‌مانده و بعد از میکس مجموعه به تلویزیون ارائه می‌شود . تصویربرداری این مجموعه از ۱۵ تیرماه سال ۸۴ شروع شده بود و سال گذشته به‌پایان رسید . بیشتر لوکیشن‌های مجموعه «بچه‌های هور» در بندر انزلی و تالاب انزلی قرار داشت .»

وی در ادامه افزود : «متن اولیه مجموعه تلویزیونی «بچه‌های هور» را عبدالرسول گلبن حقیقی نوشت و داریوش مختاری و مسعود صباح بازنویسی آن را انجام دادند که داستان ورود غریبه‌ای را به یک‌دهکده روایت می‌کند . این غریبه به وسیله نوجوانی ۱۰ ساله به نام هاشم به روستا آورده می‌شود . پدر این نوجوان سال‌ها پیش به قتل رسیده و نوجوان نمی‌داند که غریبه ، همان قاتل پدر اوست . فاش شدن راز قتل پدر نوجوان با حمله عراق به ایران همراه می‌شود .»

داستان «بچه‌های هور» در یکی از دهکده‌های جنوب کشور ایران اتفاق می‌افتد، ولی اعضای گروه تولید اقدام به بازسازی و طراحی و نصب دکوراهایی کردند که حال و هوای منطقه هور را برای بیننده تداعی کند .

در این مجموعه داود رشیدی ، علیرضا اوسینود، افسون افشار ، حمیرا ریاضی ، احمد کاوری ، فریده دریاچم و محمد افروزی بازی کرده‌اند . این مجموعه در قالب ۱۳ قسمت ۵۰ دقیقه‌ای تهیه شده است .



بخش عمده‌ای از برنامه‌های قابل توجه در گروه ادب و هنر مربوط به برنامه‌های سینمایی می‌شود . برنامه سینما چهار ، سینما و ماورا و سینما صامت از این بدون اینکه بخواهیم به تمجید از سینما بپردازیم می‌دانیم که بسیاری از متفکرین سینما را هنر مدرن می‌دانند . حقایقی که در عالم مدرن تجلی پیدا کرده ، در واقع در سینما است که همه به هم می‌رسند . هایدگر نظریه‌ای دارد مبنی بر دنیای تصویر شده که چرا دنیا در حال حاضر به شکل تصویر عرضه می‌شود . چرا ما فهمی پیدا کرده‌ایم که از راه تصویر کردن به حقایق راه پیدا می‌کنیم؟ سینما قدرتی دارد که به دلیل استفاده از همه هنرها ، راحت می‌تواند با مخاطب خود ارتباط برقرار کند . بسیاری از حقایق از طریق سینما به شکل قوی می‌تواند منتقل شود . مثلاً فیلمی داریم به‌نام «غلاف تمام‌فلزی» از کوپریک که از برنامه سینما چهار پخش کردیم . چطور می‌شود بهتر از شکلی که در این فیلم از نهیلیسم درباره تمدن جدید گفته شده ، گفت . این فیلم به نحوی از تمام امکانات فرعی استفاده می‌کند که مخاطب را ترغیب می‌کند تا بارها آن را به علاقه دنبال کند . بنا بر این ویژگی و خصلت سینما دیدیم بسیاری از حقایق فلسفی و فکری را می‌توان از طریق تحلیل و سخن گفتن درباره یک فیلم که پخش می‌شود بیان کنیم . منتها گاهی اوقات در زمانی که داریم ، فرصت نیست تا به همه حقایق بپردازیم . مثلاً فیلم «زمانه گرگ» را که نشان دادیم دیدیم واقعاً بحث‌های خیلی عمیق و بالایی راجع به نظریات مختلف سیاسی می‌توانیم مطرح کنیم . مثلاًنظریه انسان گرگ انسان است هاینز یا فیلم «مردی که لیبرتی والاس را کشت» بحث عمیقی است درباره نقد تمدن . با توجه به زمان اندک در اختیار برنامه واقعاً نمی‌توان همه حقایق را گفت و مجبور بودیم نسبت به ذائقه و ظرفیت مخاطب ، بخشی از این بحث‌ها را انتخاب کنیم . سینما به دلایل متعدد ، امر مهمی است . متفکران بزرگی در جهان امروز هستند که بحث‌ها و نظریات فلسفی خود را با توجه به تحلیل‌های سینمایی بیان می‌کنند . در برنامه «سینما و ماورا» قرار است از قالب سینما برای بیان برخی از نظریات و مباحث دینی با افق‌های مختلف استفاده کنیم .

■ این نگاهی که مطرح می‌کنید تا چه اندازه در برنامه‌های شما تجلی پیدا کرده است؟ به نظر می‌رسد برنامه «سینما و ماورا» به نظرات شما نزدیک‌تر است . اما در بحث کارشناسی این برنامه نمی‌توان گفت که کارشناس‌های این برنامه‌ها چندان چهره‌های نظریه‌پرداز در مسائل فلسفی و دینی باشند . بخشی از این کارشناسان در برنامه‌های مشابه سینمایی در شبکه‌های مختلف حضور می‌شود، مثلاً در کشور شیعه‌ا مانند عراق برداران



گفت‌وگو با علی اصغر دارایی؛ مدیر گروه ادب و هنر شبکه چهار اندیشه در سینمای اروپا

حسن محمودی

دینی ما کشته می‌شوند و ما به جهت ابراز همدردی حریم‌هایی را رعایت می‌کنیم .
■ این قانون نانوشته از کجا می‌آید؟
بالاخره در شورای مدیران با توجه به اوضاع سیاسی متوجه چنین تصمیم‌هایی می‌شویم .

خلاصه گفت‌وگو

۱ - بسیاری از حقایق فلسفی و فکری را می‌توان از طریق تحلیل و سخن گفتن درباره یک فیلم که پخش می‌شود بیان کنیم .
■ منتها گاهی اوقات در زمانی که داریم ، فرصت نیست تا به همه حقایق بپردازیم .
۲ - در سری جدید سینما چهار طی **فیلم‌هایی که پخش کردیم در حدود شش فیلمساز را معرفی کردیم .**



اندیشه در سینمای اروپا بیشتر است .
■ و شما نسخه آمریکایی آن را پخش نمی‌کنید؟
نه ، مثلاً نسخه آمریکایی فیلم «برلین زیر پای

فرشتگان» فیلم «شهر فرشتگان» است . شاید اگر می‌خواستیم نسخه آمریکایی آن را پخش کنیم به دلیل عناصر بسیار جذاب‌تر که در آن وجود دارد ، مخاطب بیشتری جذب می‌شد ، اما ما ترجیح می‌دهیم «برلین زیر بال فرشتگان» را پخش کنیم .
مثلاً فیلمی مثل «بی‌خوابی» نسخه اروپایی‌اش را پخش کرده‌ایم اما یکی از شبکه‌های دیگر در برنامه‌ای مشابه ، نسخه آمریکایی‌اش را پخش کرد . وظیفه ما این است که به سمت نمایش فضای هنری‌تر برویم .
■ در برخی اوقات تمایل به پخش فیلم‌های غیرآمریکایی به جهت رعایت حریم‌هایی که می‌گویید برنامه شما را به سمت نمایش فیلم‌های کم‌ارزش‌تری از سینمای کشورهای دیگر سوق می‌دهد .
به هر حال ما وظیفه داریم که مخاطب خود را با سینماهای مختلف و کارگردان‌های جدید آشنا کنیم .



خود این آشنایی این مجال را می‌دهد که با مقایسه سینماهای مختلف ، نکات عمیق‌تری را به مخاطب خود منتقل کنید .
■ عمده‌ترین گلایه از سوی منتقدان برنامه‌های سینمایی شبکه در این انتخاب فیلم‌هایی است که برای پخش طبق قوانین کشور نیازمند ممیزی است . انتقاد به عدم پخش صحنه‌های حذف شده نیست بلکه می‌گویید اصلاً چرا این فیلم‌ها برای پخش انتخاب می‌شوند .
ما یک سری محدودیت‌ها در نمایش تصاویر داریم . الان خشونت و سکس به حد زیادی در فیلم‌ها حضور دارد . سیاست شبکه در این است اگر تصاویری را شرعی نمی‌توانیم نشان دهیم و ماهیت فیلم عوض می‌شود ، اصلاً آن را پخش نمی‌کنیم .

حدافل در سری جدید سعی کرده‌ایم این طور نباشیم . مثلاً فیلمی به نام «دیگران» را پخش نمی‌کنیم تا صحنه‌هایی از آن را حذف کنیم که ماهیت آن عوض شود . فیلم برای پخش کردن زیاد داریم . تلاش هم می‌کنیم که فیلمی بدون حذف پخش کنیم . یا حذف آن در موضوع تأثیری نداشته باشد . خیلی‌ای کارگردان‌های بزرگ وقتی از سکس در آثارشان استفاده می‌کنند صرفاً به عنوان تعریف روابط جنسی استفاده نمی‌کنند، بلکه در اثرشان موضوعیت می‌یابد . بنابراین این دسته از فیلم‌های کوپریک را پخش نمی‌کنیم . اما مثلاً «غلاف تمام‌فلزی» را نمایش می‌دهیم . حذف صحنه کوچکی از این فیلم به کل ساختار آن ضربه نمی‌زند .

■ فیلمی در سینماهای ایران با حذفیات پخش می‌شود همین فیلم در شبکه حذفیات بیشتری پیدا می‌کند . در اینجا مسئله فراوانی درصد مخاطب مطرح می‌شود . این پرسش وجود دارد که آیا نمی‌توان فیلم‌ها را رده‌بندی کرد و بنا بر ساعت پخش آن و علامت هشدار آن را نمایش داد؟ جدای از ماجرای خشونت ، فیلم‌هایی در «سینما و ماورا» به نمایش درمی‌آید که دچار وحشت مخاطب رده‌سنی پایین‌تر می‌شود .

در برنامه «سینما و ماورا» این هشدار را مدام می‌دادیم . البته این برنامه قبلاً ساعت ۱۰/۳۰ پخش می‌شد که انتظار نبود رده‌های سنی پایین‌تر تا آن ساعت بیدار باشند . سعی کرده‌ایم آن علامت دائمی را نیز برای هشدار داشته باشیم .

■ برنامه سینما چهار با برنامه «صد فیلم» شبکه سه برخی اوقات تداخل دارد . برای این تداخل مدیران دو شبکه با هم به توافقی نرسیده‌اند؟

ماجرا این است که شبکه چهار ابتدا **بخش پایانی** زمان پخش برنامه‌اش را شروع کرد .

نقد

نگاهی به فیلم چه کسی لیبرتی والاس را کشت

پایان بدویت

مجتبی عبداللهی

جان فورد در این فیلم آغاز مرحله‌ای جدید را در زندگی مردمان داستان‌های وسترن نوید می‌دهد که تا به حال آن را تجربه نکرده بودند . آغاز دوران تن دادن به قانون و بهره‌گیری از مزایای آن . او ماجرای یک مثلث عشقی را در دل ژانر وسترنی تحول‌یافته بهانه‌ای قرار می‌دهد تا قهرمانانش را به‌سوی ترک بدویت و پذیرش الگوی مدینت رهنمون شود . پایان دوران قهرمانانی چون تام و آغاز دوران جدیدی که قهرمان ندارد اما همچنان نیازمند الگو و نماد قدرت برای هدایت جوامع ابتدایی جهت بیل به پیشرفت و تمدن است و به همین خاطر است که با وجودی که رسوم استانداردار این واقعیت را که او تنهاکار معروف ، لیبرتی والاس ، را نکتشته است بیان می‌کند اما مردم کماکان او را قهرمان خود می‌دانند . آغاز معمای فیلم و اینکه یک سناتور بزرگ چرا برای مرگ یک آدم معمولی در شهری کوچک آمده است کنجکاوی لازم را برای تماشاگر به‌وجود می‌آورد . آدم‌های فیلم در حال گذار به‌سر می‌برند ، برخی از آنها همچنان سعی دارند روی سنتی خود را حفظ کنند و ارزش‌های آن را به رخ بکشند ، چنانچه یکی از زن‌ها در واکنش به تمایل هالی به باسواد شدن مقاومت می‌کند و می‌گوید : «بلد بدون این چیزا چه فایده‌داره ، ولی اگر شوهر کته زن خوبی می‌شه .» این درحالی است که تام به شدت خواهان هالی است ولی هالی در تردید به‌سر می‌برد . او می‌تواند انتخاب کند و آینده‌اش به انتخاب بستگی دارد، پس سعی می‌کند کمی احساسش را کنترل کند و با منطق بیشتری عمل کند . او نماد زنی است که در حال پوست اندازی و رشد فکری است هر چند که فرهنگ سنتی مثل بقیه دست و پایش را بسته است .

از نکاتی که شاید برای اولین‌بار در این ژانر شاهدیم تمایل مردم برای دستبایی و تمرین دموکراسی است و همین مسئله است که امثال لیبرتی والاس را محدود می‌کند و به او کمتر مجال می‌دهد . در صحنه‌ای‌گیری شاهدیم که او می‌خواهد دموکراسی و انتخابات را با تهدید به سود خود تمام کند اما ناگامی او باز هم تأکیدی است بر اتمام‌زمانه‌ای که زور و گردن‌کلفتی حکم می‌راند، مقایسه این صحنه با سکاتس رای‌گیری برای انتخاب سناتور که همراه با پروپاگاندا و هیاهوی تبلیغاتی با ظاهری موجه و نقاب دموکراسی است نشان می‌دهد که لیبرتی والاس‌های جدید در لباسی نو در حال شکل‌گیری هستند و این نگاه تزیین‌فورد در فیلم دهه شصت او هشداری است به تمدن جدید .

شکست‌های اولیه رسوم استاندارد در نهادهی کردن و آموزش قانونگرایی در بین این مردم به‌تدریج با پایداری او و این حقیقت که دنیای جدید فرارسیده است ، ثمر می‌دهد و به جای اینکه او مجبور باشد برای بقا مهارت در تیراندازی را یاد بگیرد ، که هرگز آن را نیاموخت و به این واسطه در ابتدا مورد ریشخند هم قرار گرفت ، این آنها هستند که به سبب جرم‌زمانه باید اسلحه را کنار گذارند و به یادگیری قانون و سواد بپردازند . لیبرتی که می‌خواهد همچنان برتری خویش را با باسلطه حفظ کند و توجهی به تمدن بشری ندارد عاقبتی جز نابودی ندارد و تام که این مسئله را فهمیده ترجیح می‌دهد به‌جای مقاومت تا جایی که دشمن برسد به شتاب و رشوه و رشدهش و منطقه‌خود کمک کند و عشق او به هالی هم به‌قدری هست که خوشبختی او را در ازدواجش با آدم تحصیلکرده و تمدنی‌چون رسوم ببیند و فداکاری کند، این گذشت حداقل نشانه توسعه‌یافتگی او در حد خودش و درک تحولات زمانه از جانب او است . تام دانیفن شخصیتی دوگانه دارد ، از یک طرف روحیه‌ای همچون لیبرتی فطانگیر و ضدقانون دارد و از آن طرف با تمطیق خود وجهی نزدیک به رسوم پیدا می‌کند . سخنان اولیه او در مورد بی‌خاصیتی کتاب قانون و حکمرانی اسلحه ، رسوم را مجبور می‌کند که او را با لیبرتی مقایسه کند اما رفته‌رفته حتی بعد از صحنه‌ای که مهارتش را در تیراندازی و سوراخ کردن سط‌ل‌های رنگ و پاشیدن آن‌روی رسوم و تحقیر او به رخ می‌کشد می‌بینیم که واقعیت را می‌پذیرد و با آتش زدن خودخواسته خانه‌ای که برای هالی درست کرده دست به نوعی ایثار می‌زند و این عمل ارزشمند خود را با کتمان کمکی که به رسوم در کشتن تنهاکار معروف می‌کند و ساختن چه‌پو‌ای قهرمان از او کامل می‌کند . تام می‌داند که آینده شهر و مردمش در این است که قهرمانشان فردی تحصیلکرده و اندیشمند و قانوناند چون رسوم استاندارد باشد تا لیبرتی والاس و یا حتی خود او .

در صحنه اولیه رویروایی لیبرتی و تام در کافه و فرار لیبرتی همه بر این اذعان داشتند که لیبرتی از تهدید رسوم به‌وسیله مجازاتش با قانون ترسی نداشت و آنچه او را ترساند اسلحه‌ها بود اما باز هم قهرمان واقعی خود تام است که با آینده‌نگری و تاندیسر کتاب قانون رسوم را برتر از اسلحه خود قرار می‌دهد، به همین خاطر است که احترام همه را برمی‌انگیزد و فیلم هم با تشریفاتی کاملاً محترمانه جنازه‌اش را بدرقه می‌کند و به این وسیله از او قدردانی می‌کند و به این ترتیب آمدن سناتور بزرگ به این شهر کوچک منطق روایی پیدا می‌کند . تقابل بین واقعیت و رویا در زندگی او را از زبان روزنامه‌نگار می‌شنویم ، او می‌گوید : «اگر بین حقیقت و افسانه حقیقت برنده شد ، بهتر است افسانه را چاپ کنیم» چرا که فاش شدن حقیقت گهری از مشکلات مردم نمی‌گشاید و ممکن است الگوپذیری مردم را از رسوم که بهانه و نقطه اتصال آنان با تمدن است تا بین ببرد و آنها حاضر نیستند با پذیرش حقیقتی که چندان تفاوتی ندارد الگوی چون تام داشته باشند و به بدویت گذشته برگردند . تأکید مجدد مامور قطار بر قهرمان بودن او می‌تواند نوعی قدرشناسی از کسی باشد که حقیقت‌طلبی و درستی کردارش فرهنگ این مردمان را عوض کرد و به آنان شخصیت داد و موجب پیشرفتشان شد ، این دستاوردها تاچند درصد هم در جنوب ایران یعنی هویزه که آیا او لیبرتی والاس را کشته یا کسی دیگر .